

نقش مادر در شکل‌گیری وجدان اخلاقی

هاجر عساکره، * حسین دیبا**

چکیده

فلاسفه اخلاق همواره به موضوع وجدان اخلاقی و چگونگی شکل‌گیری آن توجه داشته‌اند. آن‌ها در پی پاسخ به این پرسش هستند که آیا وجدان یک نیروی اخلاقی مستقل است یا هر آنچه به وسیله آن ادراک می‌گردد همان احکام عقل عملی است؟ روان‌شناسان نیز درباره اینکه چگونه قواعد و دستورهای بیرونی، برای فرد، درونی می‌شوند، بسیار سخن گفته‌اند. با فرض پذیرش حقیقتی با عنوان «وجدان اخلاقی»، پژوهش حاضر نقش مادر را با رویکرد دینی و با بهره از یافته‌های روان‌شناسی اخلاق بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که بهترین راه برای پیدایش صفات پایدار منش در کودک، پرورش وجدان اخلاقی است. در این مقاله، وجدان اخلاقی یعنی توانایی تشخیص خیر و شر که محرکی برای عمل به نیکی‌ها و قوانین است. شکل‌گیری وجدان اخلاقی، براساس بنیان‌های دینی و فطرت اخلاقی انسان، حاصل تأثیر رشد شناختی و تحول انگیزش و عوامل برانگیزاننده تکرار رفتار مطلوب است تا هنگامی که آن رفتار ملکه و معیار درونی گردد. این مقاله بر آن است نقش مادر را در موضوع شکل‌گیری وجدان اخلاقی تبیین کند و با ارائه راهکارهایی در سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری (براساس اعطای بینش، تعمیق باورها و اصلاح رفتار)، الگوی جدید برای شکل‌گیری وجدان اخلاقی ارائه دهد.

* کارشناس ارشد مدرسی معارف اسلامی.

h.asakereh60@gmail.com

** عضو هیئت علمی پژوهشکده اخلاق و معنویت پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی.

hoseindiba@gmail.com



واژه‌گان کلیدی

وجدان، وجدان اخلاقی، مادر، تربیت اسلامی، روان‌شناسی اخلاق، ارزش‌های اخلاقی.

مقدمه

انسان در متن خلقت از نوعی شعور به نام «وجدان اخلاقی» بهره‌مند شده است. وجدان اخلاقی هر فرد به منزله معلمی است که تعالیم اخلاقی را به او می‌آموزد و بر اجرای این تعالیم نظارت می‌کند، اما وجدان برای اینکه بتواند راهنمای خوبی باشد، به پرورش نیازمند است و این پرورش باید از همان کودکی آغاز گردد. والدین، و به‌ویژه مادر، نقش مهمی در رشد و تعالی وجدان اخلاقی دارند.

مفاسد اخلاقی فرهنگی و اجتماعی از مسائل مهم جوامع امروزی است و وقایع و آمارهای نگران‌کننده از هجوم پیام‌های غیر اخلاقی حکایت دارد. مسلماً چنین پیام‌هایی در رشد وجدان کودک اختلال ایجاد می‌کند و او را از مسیر اخلاق منحرف می‌کند. همچنین، پیام‌های بیرونی، با ارزش‌هایی که خانواده به فرزندان القا می‌کنند، مغایرت دارند. بی‌تردید، یکی از عوامل مهم و اثرگذار بر شکل‌گیری و رشد ارزش‌های اخلاقی، مادر است. نقش مادر فقط در تأمین نیازهای جسمانی کودک و به‌ثمر رساندن آنان خلاصه نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از مسئولیت‌های مؤثر پرورشی - تربیتی برعهده مادر است و همین امر موجب شده در نظام تربیتی و حقوقی اسلام، به نقش مادر توجه خاصی شود. اهمیت این نقش از آن‌جا روشن می‌شود که از هنگامی که کودک نخستین بار در آغوش مادر قرار می‌گیرد، مادر با تعلیم آداب اخلاقی و تشویق به اعمال خوب، نكوهش رفتار بد و استفاده از عوامل برانگیزاننده عاطفی برای متابعت و درك اخلاقی کودک، از راهبردهای عاطفی بهره می‌گیرد و در مرحله نهایی، با به‌کارگیری روش‌های انگیزشی برای تأثیرگذاری بر اراده کودک در تحقق بخشیدن به رفتار اخلاقی، به او کمک می‌کند تا توانمندی‌های خود را به‌کارگیرد. بدین ترتیب مجموعه‌ای از ارزش‌ها در ذهن فرزند شکل می‌گیرد و این ارزش‌ها یک نظام ارزشی را به وجود می‌آورند.





در آثار اندیشمندان مسلمان، وجدان اخلاقی در مفهوم خاصی که امروزه از آن اراده می‌شود، کاربردی نداشته است، اما مفهوم وجدان اخلاقی با الفاظ دیگر و به شیوه‌های مختلف، در متون اسلامی سابقه دارد؛ «برای نمونه، پیشینیان مفهوم وجدان اخلاقی را با عنوان‌هایی مانند «قلب پاک»، «ضمیر پاک»، «روح معتدل» و «فطرت» به کار می‌بردند» (جعفری، ۱۳۸۱: ص ۳۰) بررسی پیشینه پژوهش‌های علمی نشان داد تاکنون درباره نقش مادر در شکل‌گیری وجدان اخلاقی، تحقیقی صورت نگرفته است، اما علامه محمدتقی جعفری، موضوع وجدان را در کتاب مستقلی با عنوان «وجدان اخلاقی» از جنبه‌های گوناگون بررسی کرده است. در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی وجدان اخلاقی از نگاه علامه جعفری»، دیدگاه علامه جعفری در دفاع از وجود وجدان اخلاقی و پاسخ به انتقاداتی که علیه اصالت وجدان اقامه شده است، تحلیل شده و در نهایت، نگارنده به نقد شماری از نظریات علامه جعفری در این باره پرداخته است (ر.ک: زارع و محمدی، ۱۳۹۴: ص ۹۹-۱۱۸). مقاله دیگر «وجدان اخلاقی» نام دارد که نویسنده در آن بر وجود وجدان به منزله امری فطری و طبیعی در همه انسان‌ها صحنه گذاشته و جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرده است (حقانی‌زنجان، ۱۳۷۶: ص ۴۰-۴۷). در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مفهوم‌شناسی وجدان اخلاقی و گستره تأثیرگذاری آن در نظم عمومی» درباره موضوع وجدان اخلاقی سخن رفته است. در این مقاله هدف نویسندگان، بررسی آرای اندیشمندان درباره مفهوم وجدان اخلاقی و تأثیر آن به منزله یک عامل همگانی بر تربیت و تشکیل جوامع اخلاقی و نظم‌مدار است (ر.ک: منتظر و محمدی، ۱۳۹۵: ص ۸۷-۱۰۶).

درباره جایگاه مادر و اهمیت نقش او در تربیت نیز سخنان بسیار گفته شده، اما درباره چگونگی شکل‌گیری فرایند شناختی و عقلانی و معیارهای درونی رفتار با کودکان، کمتر سخن به میان آمده است؛ از این‌رو، در پژوهش حاضر - فارغ از نقد و بررسی نظریات متعدد درباره ماهیت وجدان اخلاقی و با مسلم گرفتن فطری بودن وجدان اخلاقی - نقش مادر با رویکردی دینی و برپایه یافته‌های روان‌شناسی اخلاق بررسی شد. این نوشتار با تأکید بر اینکه بهترین راه برای پیدایش صفات پایدار منش در کودک، پرورش وجدان اخلاقی است، می‌کوشد به این پرسش مهم پاسخ دهد که مادر چه نقشی در شکل‌گیری



وجدان اخلاقی کودک دارد؟ یادآوری می‌شود که هرچند وجدان اخلاقی از امور فطری و همگانی است، اما همانند دیگر ملکات نفسانی آسیب‌پذیر و قابل تغییر است و بدین دلیل به تعلیم نیازمند است. انسان، هنگامی دارای وجدان اخلاقی پاک و سالم خواهد بود که از همان سال‌های اولیه زندگی به دستورهای آن توجه کند. بخش مهمی از رشد کودک در محیط خانه و به‌ویژه براساس نحوه تعاملات و الگوی تربیتی مادر محقق می‌شود؛ از این رو، در این نوشتار بعد از بررسی مفهوم وجدان، نقش مهم مادر در شکل‌گیری وجدان اخلاقی (در ساحت شناخت، عاطفه و رفتار) تبیین و راهبردهای شناختی، انگیزشی و رفتاری ارائه شده است. در این پژوهش، رابطه تربیتی و اخلاقی مادر و فرزند به گونه‌ای بررسی شده که با مطالعه آن امید است، در گام اول، اهمیت نقش مادر در اعطای بینش، تقویت انگیزه و ارائه الگوی رفتاری برای شکل‌گیری و تثبیت اخلاق آشکار شود و مادران با کاربرد راهکارهای ارائه‌شده، به تقویت یا اصلاح آن بُعد شخصیتی اقدام کنند و فرزندانی با اخلاق پرورش دهند.

۱- مفهوم‌شناسی وجدان اخلاقی

وجدان در زبان فارسی، به معنی یافتن، شعور، شعور باطن و قوه‌ای در باطن شخص است که وی را از نیک و بد اعمال آگاهی دهد (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل وجدان). وجدان در زبان انگلیسی، معادل واژه (Conscience) و به معنی باطن، دل و شعور است (حییم، ۱۳۴۹: ص ۷۰۹). وجدان اخلاقی، در اصطلاح، همان محرك درونی است که انسان را برای دستیابی به مطلوب خود، سوق می‌دهد (جعفری، ۱۳۸۱: ص ۲۰). از نظر استاد مصباح‌یزدی نیز مقصود از وجدان اخلاقی «استعداد آدمی درباره تمییز خیر و شر و گرایش طبیعی او به سوی خیر و گریز از شر» است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۱).

شهید مطهری، وجدان اخلاقی را یکی از ویژگی‌های روح انسان می‌داند که براساس آیه قرآن^۱، خداوند کارهای زشت و تقوا و پاکی را به آدمی الهام کرده و در ذات و

۱. ﴿وَنُفْسٍ وَ مِمَّا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾؛ «و قسم به نفس و او که آن را درست و معتدل کرد. پس، بزهکاری و پرهیزگاریش را به او الهام کرد» (شمس: ۷-۸)



سرشتش این توانایی را نهاده که تشخیص دهد چه کاری زشت است و نباید انجام داد و چه کاری خوب است و باید انجام داد؛ از این رو، وقتی انسان کار قبیحی می‌کند و به جرم و خیانتی دست می‌زند، نفس لوامه یا وجدان اخلاقی‌اش او را ملامت و سرزنش می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰: ص ۵۹).

در قرآن کریم نیز از مفهوم وجدان اخلاقی، به‌نحو ظریفی تعبیر شده و انسان دارای يك سلسله الهامات و ادراکات فطری و وجدانی دانسته شده که آن‌ها را از جایی اکتساب نکرده است. این مفهوم را می‌توان از آیات مربوط به «نفس»، «قلب»، «ضمیر» و «فطرت» و همچنین روایاتی با این مضامین استفاده کرد (جعفری، ۱۳۸۱: ص ۵۰). چنان‌که در قرآن به «نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر»^۱ سوگند یاد شده، در آیاتی نیز حالات و مقاماتی برای نفس بیان شده است؛ نفس انسان اگر کم‌کاری کند، آنجا که در فرمان عقل نیست، «نفس اماره»^۲ نامیده می‌شود. همین نفس در درجه‌ای بالاتر و با هوشیاری بیشتر، «نفس لوامه» خوانده می‌شود که خودش را ملامت می‌کند. بنابراین، «تذکر نفس، توجه به خود، درک کردن و اینکه چه چیزی مناسب با گوهر وجود است و چه چیزی متضاد با اوست، مربوط به وجدان است» (مطهری، ۱۳۶۲: ص ۱۵۴).

در روان‌شناسی اخلاق، دربارهٔ حیطهٔ رشد اخلاقی وجدان را، به‌طور ویژه در سال‌های اولیه و دورهٔ کودکی پژوهش‌هایی انجام شده است و محققان بر این باورند که ریشه‌های رشد وجدان با رشد مفهومی، عاطفی و عقلانی کودکان پیوند دارد و شکل‌گیری رشد وجدان اخلاقی با رشد وجدان در دوران کودکی مرتبط است؛ از این رو، وجدان را هم از نظر مفهومی و هم از نظر روش‌شناختی بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که کودکان اخلاق را صرفاً با تشویق و تأیید والدین نمی‌آموزند، بلکه مشوق‌های برآمده از رشد خودآگاهی و پیوندهای عاطفی کودکان با دیگران نیز می‌تواند باعث توجه آنان به

۱. «وَلَا أُقْسِمُ بِالتَّقْوَىٰ اللّٰوَامَةِ»؛ «و به نفس سرزنش‌گر قسم می‌خورم» (القیامة: ۲).

۲. «وَمَا أُبْزَىٰ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ «من خود را از گناه تبرئه نمی‌کنم، زیرا نفس طغیان‌گر به شدت به بدی فرمان می‌دهد. مگر آنکه پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است» (یوسف: ۵۳).



مسائل اخلاقی گردد (کیلن و اسمتانا، ۱۳۸۹، ج ۱: ص ۴۱۸-۴۲۱). بنابراین، در روان‌شناسی اخلاق، مراد از وجدان اخلاقی فرآیندهای شناختی، عاطفی، عقلانی و دیگر فرآیندهایی است که بر نحوه ساخته شدن معیارهای درونی و تعمیم‌پذیر رفتار در کودکان خردسال و نحوه عمل آن‌ها براساس این معیارها تأثیر می‌گذارند (همان، ج ۱: ص ۴۱۸). در این پژوهش‌ها، وجدان به‌مثابه یک نیروی قوی است که به کودک توانایی انتخاب امر درست و نادرست را می‌دهد و موجب می‌شود او در مسیر اخلاق باقی بماند.

حال این پرسش درباره ماهیت وجدان اخلاقی مطرح می‌شود که آیا وجدان اخلاقی همان قوه عقلانی است یا نیروی ادراکی مستقلی در درون انسان است که وجدان اخلاقی نامیده می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، هم در میان اندیشمندان غربی و هم در میان متفکران اسلامی دو رویکرد اساسی وجود دارد. از میان اندیشمندان غربی، کانت (فیلسوف آلمانی)، اخلاق را دستورهای صریح و قاطعی می‌داند که وجدان انسان به وی الهام می‌کند. کانت، وجدان اخلاقی را به عقل منسوب می‌کند و معتقد است وجدان، مهم‌ترین و شاید اساسی‌ترین قوه عقل عملی است که انسان به واسطه آن، اموری را به‌طور غیرحسی ادراک می‌کند. همچنین، او وجدان را همان عقل عملی می‌داند که تکلیف انسان را برای برائت یا محکومیت در هر امر قانونی روشن می‌کند (کانت، ۱۳۹۳: ص ۵۷). از نظر کانت، وجدان از ویژگی‌های اکتسابی نیست که فرد بتواند آن را به دست آورد یا کنار بگذارد. انسان ملزم و مکلف نیست که از این توان برخوردار باشد؛ زیرا این کیفیات نه به‌منزله شرط برون‌ذهنی، بلکه به‌منزله شرط درون‌ذهنی در درک مفهوم، پایه حسن خلق به‌شمار می‌روند: «این کیفیات همگی از خصلت‌های طبیعی نفس هستند و می‌توانند تحت تأثیر مفهوم تکلیف قرار گیرند. برخورداری از این خصلت‌ها را نمی‌توان تکلیف دانست، بلکه هر انسانی واجد آن‌هاست و به موجب این کیفیات می‌توان انسان را موجودی مکلف تلقی کرد» (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ص ۴۰).

درمقابل، نظریاتی وجود دارد که وجدان اخلاقی را به درون و باطن منسوب می‌کنند و برآنند که وجدان، قوه و تمایل طبیعی است که انسان را در تشخیص درست و نادرست یاری می‌دهد. در میان نظریه‌پردازان تربیتی، روسو معتقد بود انسان

طبیعتاً خوب آفریده شده است و اگر سیر طبیعی زندگی خود را طی کند و عوامل اجتماعی او را از این سیر طبیعی منحرف نکنند، به‌طور طبیعی اخلاقی خواهد بود و به ارزش‌ها و فضایل اخلاقی عمل خواهد کرد. به تعبیر روسو «هرچه از دست خالق عالم بیرون می‌آید، از عیب و نقص مبری است، ولی به محض این که به دست اولاد آدم برسد، فاسد می‌شود» (روسو، ۱۳۶۰: ص ۵).

در میان عالمان اسلامی نیز دو رویکرد دربارهٔ این مسئله وجود دارد. علامه جعفری، وجدان را مرتبه‌ای از نفس و غیر از عقل و غریزه می‌داند و معتقد است وجدان همان محرك درونی است که انسان را برای رسیدن به مطلوب خود، تحریک می‌کند و وجدان اخلاقی دربردارندهٔ مفاهیمی چون «ندای درونی»، «قاضی امین»، «راهنمای مطمئن» و «قطب‌نما» در راه دستیابی به مطلوب است (جعفری، ۱۳۸۱: ص ۲۰). او افزون‌براینکه وجدان را با عقل عملی متفاوت دانسته، بر این باور است که آن دو مکمل هم و هماهنگ با یکدیگرند (همان، ص ۱۴۹). شهید مطهری نیز با استناد به فطری بودن وجدان اخلاقی و اکتسابی بودن قوای عاقلهٔ انسانی بر این عقیده است که وجدان اخلاقی از سنخ عقل نیست (مطهری، ۱۳۹۰: ص ۵۹).

اما در رویکرد دیگر، منظور از وجدان همان عقل و شناختن خوب و بد است. طرفداران این رویکرد، وجدان اخلاقی را بخشی از کار عقل می‌دانند و نسبت دادن فهم به نیروی جداگانه‌ای به نام وجدان را موجه نمی‌شناسند (مصباح، ۱۳۸۴: ص ۲۳۵). ایشان در این باره معتقدند «وجدان اخلاقی همان وجدان عقلانی است، ولی در مرتبه‌ای بالاتر؛ یعنی علاوه بر تمیز خیر و شر و نظارت بر اعمال، دارای ویژگی گرایش به خوبی و نفرت از بدی است» (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۱). این صفت فطری در مرحلهٔ معینی از رشد و تحول بروز می‌کند و در واقع از عقل و دیگر قوای نفسانی متمایز و مستقل نیست و احکام آن همان ادراکات و احکام عملی عقل است که آن نیز مستقل از ادراکات و احکام نظری عقل نیست (همان: ص ۱۸۴). از این نظر، کارکرد وجدان در توانایی تشخیص خیر و شر و گرایش به خیر در ماهیت وجدان اخلاقی نهفته است.





با وجود اختلاف نظرها، همه اندیشمندان درباره شماری از کارکردها و نمودهای مشترك و ثابت برای وجدان اخلاقی اتفاق دارند. نقطه اشتراك تمام تعاریف یادشده، وجود قوه یا حکمی در انسان است که او را در تشخیص درست از نادرست یاری می‌رساند و به انجام دادن نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌ها امر می‌کند. در این نوشتار، وجدان اخلاقی به معنی نیرویی است که خیر و شر را تشخیص می‌دهد و عامل گرایش به خیر است. وجدان به این معنی از دو جنبه اهمیت دارد؛ یکی، شناخت خوب و بد و دیگری، رضایت یا عذاب بعد از انجام دادن کار. طبق این نظر، انسان ملکاتی دارد که در پی علم و عمل برای او حاصل می‌شوند؛ به سخن دیگر، ارزش‌هایی را که انسان شناخته و به کار گرفته است، برای او ملکه شده‌اند؛ از این رو، دچار لذت یا عذاب وجدان می‌شود. اعمال انسان بر مبنای پشتوانه شناختی که عقل قبلاً به دست آورده است، انجام می‌شود؛ لذا هر چند در مقام واقع، گزاره‌های اخلاقی و شناخت خوب و بد چیزی جز قوه عقلانی نیست، در مقام اعتبار، توانایی درك و تمییز بین خوب و بد و گرایش به خیر و نیکی در ماهیت وجدان اخلاقی نهفته است و عامل و محرکی برای عمل به نیکی‌ها و قوانین خواهد بود. اگر خوبی گزاره‌های اخلاقی همانند نوع دوستی، همدلی، راستی، انصاف، قانونمندی و... برای وجدان اخلاقی روشن شود، عامل و محرکی برای عمل به آن‌ها می‌شود، اما اگر بنیان معرفتی و شناختی فرد از ابتدا بر خطا باشد و در محیطی رشد کرده باشد که ارزش‌های انحرافی را به او تعلیم داده‌اند، هرگز وجدانش از اموری که ما آن‌ها را گناهان بزرگی می‌دانیم، آزرده نخواهد شد. اینجاست که نقش مادر در ساحت شناخت، ارزشمند و بااهمیت می‌شود؛ زیرا مادر با زمینه‌سازی صحیح برای شکل‌گیری بنیان فکری و اعتقادی می‌تواند یک نظام اخلاقی و تربیتی در اختیار فرزند قرار دهد.

۲- نقش مادر در شکل‌گیری و تقویت وجدان اخلاقی با ارائه راهکارهای تربیتی

وجدان اخلاقی در بزنگاه‌های اخلاقی انسان را یاری می‌کند. گاهی این امداد در ادراک هنجارها و ارزش‌های اخلاقی است که قالبی شناختی دارد و گاهی از طریق عواطف و هیجانات، انگیزه‌های اخلاقی را سامان می‌دهد و تقویت می‌کند و درنهایت، گاهی همچون

یک تأثیر عینی با فعلیت بخشی به رفتار اخلاقی از طریق اراده موجب فعل اخلاقی می گردد. براین اساس، وجدان اخلاقی دارای سه جنبه شناختی، عاطفی و انگیزشی است؛ به همین دلیل، نقش مادر در این سه حوزه ارزیابی می شود تا اثر تربیتی وی بر رشد و پرورش وجدان اخلاقی کودک معلوم شود. بخش مهمی از رشد کودک، در محیط خانه و به ویژه براساس نحوه تعاملات مادر و الگوی تربیتی او صورت می گیرد؛ زیرا اگرچه فعالیت وجدان اخلاقی برپایه شناخت عقلانی استوار است و عقل موهبت الهی است، اما عقل، قابل تربیت، تقویت و تکامل است. چنانچه انسان حکمی را که با عقل عملی مخالف است، ترجیح دهد، در واقع تحت تأثیر قوه غضبیه یا شهویه، با توجیه خود، آن را کار نیکی می پندارد و بر همین اساس، حکم به وجوب عمل می کند و آن را انجام می دهد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۲: صص ۱۳۶، ۱۷۶ و ۲۰۰). این ارتکاب گناه گرچه با علم به خوبی و بدی صورت می پذیرد، در اثر تکرار، عمل ناپسند به گونه ای خواهد شد که حتی عقل عملی او هم علیه آن حکمی نکرده و قبیح و زشتش نمی شمارد (همو، ۱۳۷۱، ج ۱: ص ۱۱۲-۱۱۴). بنابراین، شکوفایی و به ثمر رسیدن عقل عملی به عوامل خارجی بستگی دارد. بر همین اساس، نقش مادر در سه حیطة بینش، گرایش و کنش و تأثیر هر یک از آن ها بر شکل گیری یا تقویت وجدان اخلاقی در قالب راهکارهای کاربردی ارائه می شود.

۲-۱. راهکارهای شناختی

منظور از راهکارهای شناختی اموری است که موجب تقویت باورها، ارزش ها و اطلاعات اساسی مرتبط با وجدان اخلاقی می شود. این امور عبارتند از:

الف) آموزش های مستقیم:

صحبت کردن مستمر با فرزند درباره ارزش ها و باورها، آموزش اخلاقی مستقیم نامیده می شود (بوربا، ۱۳۹۱: ص ۸۶). کودک مایه های اولیه برای زندگی انسانی را با خود همراه دارد و در فطرت خود از کلیات امور آگاه است. آنچه کلاً نیک یا بد است، می داند و به





آن‌ها آگاه و هشیار است، اما همهٔ مصداق‌ها را نمی‌شناسد؛ به‌ویژه آنچه نیک و بد عرفی و اجتماعی است. اگر آموزش‌های ما دربارهٔ این فضایل به اندازهٔ کافی واضح نباشد یا آنها را به خوبی آموزش نداده باشیم، ممکن است فرزند در برابر وسوسه‌های غیراخلاقی بیرونی و درونی آسیب‌پذیر شود و به انتخاب‌های بدی دست بزند. بنابراین، بخشی از نقش مادر، آموزش‌های لازم و معرفی مصداق‌های اخلاقی با توجه به سطح درک فرزند است. مادر با بهره‌گیری از خلاقیت می‌تواند فهرستی از انواع رفتارهایی را که افراد برای نمایش یک فضیلت انجام می‌دهند، تهیه کند؛ برای نمونه، پس دادن پول اضافی، پذیرفتن اشتباه و پایبندی به عهد. بعد، از بچه بخواهد با نقاشی آن ویژگی را نشان دهد (همان، ص ۹۶). مادر باید به فرزندش کمک کند تا معنی دقیق فضیلت خاصی را که می‌خواهد در فرزندش نهادینه کند و دلیل اهمیت آن را درک کند. در این راه نباید فقط به تذکر قناعت کرد یا اندیشید که اگر يك بار مسئله‌ای به کودک گفته شد، کافی است. لازم است کودکان این مسائل را چندبار بشنوند تا به تدریج خوی پسندیده در وجود آنان جای بگیرد، اخلاق خوب برایشان عادت شود و طبعاً وجدانشان هم بر همان اساس شکل بگیرد. این روش از رایج‌ترین روش‌های آموزش ارزش‌هاست. کودک در صورتی می‌تواند به ارزش‌ها عمل کند و از ضدارزش‌ها دوری جوید که آن‌ها را به خوبی بشناسد و بتواند آن‌ها را از هم تمییز بدهد. پیش‌فرض این روش آن است که یکی از دلایل روی نیاوردن افراد به رفتار اخلاقی و درونی‌نشدن ارزش‌ها، نداشتن تصور روشن از رفتارهای اخلاقی و مزایا و معیارهای آن است (خسروی و باقری، ۱۳۸۷: ص ۹۲). تبیین رفتار تربیتی و الزامات آن برای کودک و دیگران با همدلی بیشتر، رشد وجدان، سطوح بالاتر استدلال اخلاقی و نوع دوستی پیوند دارد؛ به این دلیل که این فرایند آشکارا با دیگران پیوند برقرار می‌کند و هم‌زمان فهم کودکان را دربارهٔ دلایل انتخاب یک رفتار و تأثیر آن بر دیگران تحریک می‌کند. بنابراین، این روش، مستقیماً به جنبه‌های شناختی (استدلال اخلاقی) و عاطفی (همدلی) کنش‌وری اخلاقی را توجه دارد، آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و به کودکان کمک می‌کند تا استانداردهای لازم را برای رفتار اخلاقی درون‌سازی کنند (Berkowitz & Grynch, 1988: p12).

ب) ارائه اطلاعات دقیق به کودک درباره رفتار و نتیجه آن:

کودک، رفتار خود را چگونه که اطرافیان او می‌بینند، نمی‌بیند؛ به همین دلیل، وظیفه مادر است که کودک را در دستیابی به اطلاعات دقیق از رفتاری که از وی سر می‌زند، یاری کند و به وی کمک کند تا نتیجه رفتارش را به شکلی عینی ببیند (محمدخلیفه، ۱۳۷۸: ص ۲۶۴). با رشد سنی، کودکان فراگیری نتایج فوری و آنی رفتارشان را آغاز می‌کنند. فراگیری نتیجه بی‌واسطه رفتارشان، سریع‌تر از فراگیری نتیجه‌های بعدی است. این حالت که مسئولیت بزرگی از نظر آموزش فرزندان و از نتایج دور است، برعهده پدر و مادر است (همان‌جا).

ج) استفاده از داستان‌ها:

بهره‌گیری از داستان‌های سودمند و ارزنده برای کودکان، آن‌ها را به سوی خیر و نیکی هدایت می‌کند. مادر با گفتن قصه‌های خوب می‌تواند فضیلت‌های اخلاقی را براساس زمینه‌های فطری کودک رشد دهد. بدین گونه که مادر قهرمان‌های خوبی را برای داستان خود پیدا کند و از طریق آن‌ها مفاهیم نیک و بد، زشت و زیبا و... را به کودک تفهیم کند و راه را از چاه بنمایاند. داستان‌سرایی شیوه‌ای است که در عین جذابیت و همراه کردن شنونده با خود، زمینه‌ای عاطفی برای قبول اغراض داستان فراهم می‌کند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹: ص ۲۹۱).

د) تحلیل و استفاده از پرسش‌ها و استدلال‌ات اخلاقی:

یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تقویت وجدان کودکان پرسیدن است. پرسیدن سؤال‌های صحیح می‌تواند به کودکان کمک کند تا از خودشان پرسند آیا انجام‌دادن این کار درست است؟ (بوربا، ۱۳۹۱: ص ۸۸). درواقع، با طرح سؤال و درخواست پاسخ، کودک را وادار می‌کنیم تا به بازبینی رفتار خود پردازد. طرح سؤال به کودک کمک می‌کند تا قوه استدلالش را تقویت کند، پیامد رفتار و عمل نادرست و غیراخلاقی خود را بفهمد و سعی کند قابلیت‌ها و ظرفیت‌های روانی خود را افزایش دهد. با این روش، والدین به کودک



فرصت می‌دهند درباره کار خود فکر کند؛ تصور کنید کودکی در مدرسه تقلب کرده و آن را برای مادرش شرح می‌دهد. اگر مادر سکوت کند، کودک به این نتیجه می‌رسد که کارش درست بوده است و می‌تواند آن را تکرار کند.

در این روش، کودکان با استفاده از قضاوت‌های اخلاقی و مهارت حل مسئله، با کمک مربی، به تحلیل و ارزیابی سؤالات مطرح شده می‌پردازند و در نهایت، به انتخاب درست دست می‌یابند. این روش، موجب افزایش انگیزه و ایجاد اعتماد به نفس در کودکان می‌گردد (Kirchenbaum, 1992). پیازه و کهلبرگ، داستان‌هایی مطابق طراز تحول شناختی کودکان می‌ساختند که در ضمن آن‌ها، قهرمان داستان بر سر دو راهی اخلاقی قرار می‌گرفت. در این روش، مخاطب داستان با استدلهایی که بیان می‌کند، قضاوت اخلاقی خود را بیان می‌کند. همچنین، پیامدهای عمل با شیوه استدلالی و روشن برای فرد مجسم می‌شود و فرد، بدون اینکه امر یا نهی در کار باشد، دست به انتخاب و تصمیم‌گیری می‌زند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹: ص ۲۹۹). پیازه معتقد است هر رفتاری دارای يك جنبه احساسی یا فعال و يك جنبه ساختاری یا شناختی است و نمی‌توان یکی از جنبه‌ها را به نفع دیگری تقلیل داد (Brugman, 2003: p198). مادر یا مربی تربیتی می‌تواند با بالا بردن سطح داوری اخلاقی کودکان، به آنان کمک کند تا مسائل را از زوایای مختلف بررسی کنند و با تأمل درباره عواقب احتمالی آنها، رفتارهای اخلاقی منطقی و مناسب را پیشنهاد کنند یا انجام دهند.

۲-۲- راهکارهای انگیزشی عاطفی:

راهکارهای عاطفی شامل احساسات و عواطف درباره هدف، فکر، رخداد یا شیء است و منظور از آن‌ها اموری است که موجب می‌شود مخاطب به فعل اخلاقی تعلق خاطر داشته باشد. بعضی از راهبردهای عاطفی رشد وجدان اخلاقی عبارتند از:

الف) برقراری رابطه محترمانه و صمیمی:

یکی از مطمئن‌ترین راه‌های پرورش اخلاقیات در فرزندان، برقراری يك رابطه صمیمی و



سرشار از عشق است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد کودکان تمایل دارند از افرادی که به آنان اهمیت می‌دهند، تقلید و تبعیت کنند (کیلن و اسمتانا، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۵۷۲). ارزیابی ویژگی‌های ارتباطی نشان‌دهنده آن است که با سنجش ویژگی‌های جهت‌گیری علاقه‌متقابل می‌توان شاخص رشد وجدان را هم به‌طور هم‌زمان و هم به‌طور طولی پیش‌بینی کرد؛ برای نمونه، کودکانی که روابط درون خانواده‌شان از نظر علاقه‌مندی در سطح بالایی قرار داشت، در سنجش‌های مربوط به درونی‌سازی قواعد در سنین نوپایی، پیش‌دبستانی و دبستانی، امتیاز بیشتری کسب کردند (همان، ج ۱: ص ۴۵۴).

مادر از نظر روانی و عاطفی، سرشار از مهر و محبت و صفا و صمیمیت است. ساختار وجودی مادر به‌گونه‌ای آفریده شده که قدرت جاذبه فوق‌العاده‌ای دارد و در ابراز احساسات و عواطف از توان زیادی برخوردار است. یکی از مصادیق رابطه عاطفی فرزند و مادر، صحبت کردن درباره ارزش‌ها و باورها است. مادر آگاه باید به دنبال یافتن مطالب اخلاقی باشد و با فرزندش درباره این مطالب صحبت کند. روان‌شناسان معتقدند مشارکت فرزند در گفتگوهای خانوادگی درباره عواطف، نقش مهمی در رشد تفاوت‌های فردی در ادراک عواطف ایفا می‌کند؛ زیرا ادراک عاطفی به نوبه خود، با رشد اولیه وجدان ارتباط دارد. در یک بررسی، مادران و کودکان درباره رفتارهای خوب و بد و زندگی واقعی گفتگو کردند و رشد وجدان در کودکان براساس مقاومت در برابر موقعیت وسوسه‌مادرانه ارزیابی شد.

مادرانی که بیشتر به احساسات و ارزیابی‌های اخلاقی اشاره می‌کردند، کودکانی داشتند که درونی‌سازی رفتاری بیشتری نشان می‌دادند (همان، ج ۲: ص ۵۷۶). همچنین، محققان دریافتند کودکانی که در استدلال اخلاقی پیشرفته‌ترند، والدینی دارند که به‌طور طبیعی یا از طریق آموزش، در مباحث از کودکان خود حمایت عاطفی می‌کنند، سؤالات بحسب برانگیز می‌پرسند، استدلال کودکان خود را برمی‌انگیزانند، چشم‌اندازهای اخلاقی پیشرفته و انتقادی ارائه می‌کنند و آزادانه استدلال‌های کودکان خود را منعکس و مجدداً ارائه می‌کنند (Berkowitz & Grych, 1988: p11).





ب) تشویق:

تشویق یکی از ابزارهای مهم تربیت است که مادر می‌تواند از آن بهره بگیرد و کودک را به کارهای نیک علاقه‌مند سازد. از قدرت تشویق می‌توان برای جهت‌دهی به اعمال و کردار کودک استفاده کرد؛ زیرا وقتی رفتارهای مطلوب و موفقیت‌آمیز کودکان تأیید و تشویق می‌شود، کمیت و تداوم این رفتارها افزایش می‌یابد (افروز، ۱۳۸۴: ص ۶۸). به عبارتی، با رفتارهای تشویق‌آمیز، به نیاز مهم کودکان یعنی محبت و تعلق و توجه، پاسخ داده می‌شود؛ از این رو، می‌توان شاهد بیشترین، مؤثرترین و پایدارترین تأثیر در رفتار آنان بود (همان‌جا). برای مثال، مادری که فرزندش را به دلیل اینکه به کودکی کوچک‌تر از خودش کمک کرده، تشویق می‌کند، از تقویت مثبت بهره گرفته است. برای اینکه رفتاری را به کودک بیاموزیم باید هر مرحله را تا رسیدن به آن رفتار تقویت کنیم؛ به بیان دیگر، به رفتارهای جزیی‌تری که به رفتار نهایی منجر می‌شوند، پاداش دهیم (کرومبولتز و کرومبولتز، ۱۳۶۷: ص ۷۴).

وقتی مربی یا مادر می‌خواهد رفتاری را به کودک بیاموزد نباید منتظر بماند تا آن رفتار به‌طور کامل نمایان شود و سپس کودک یا دانش‌آموز را تشویق و تحسین کند، بلکه در هر قدمی که کودک به سوی آن رفتار برمی‌دارد باید تشویق و تقویت شود تا با برداشتن همین قدم‌ها به رفتار نهایی برسد. در این مسیر گاهی ناچار می‌شویم رفتاری را، با اینکه کاملاً درست نیست، فقط به دلیل اینکه کودک را یک قدم به رفتار نهایی نزدیک‌تر کرده است، تقویت کنیم. البته میزان تأثیر تقویت بستگی به این دارد که کودک چگونه آن را تعبیر و تفسیر کند. اگر کودکان احساس کنند با خواسته‌های والدین صرفاً برای گرفتن پاداش موافقت کرده‌اند، بسیار کم احتمال دارد که آن رفتار را درونی کنند. بعدها، وقتی که پاداشی در میان نباشد، دیگر آن رفتار را تکرار نخواهند کرد (همان، ص ۷۵).

ج) ارائه الگو:

فرزندان، بسیاری از الگوهای رفتاری، خصوصیات اخلاقی، انگیزه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های والدین خود را طی فرایندهای تقلید و همانندسازی کسب می‌کنند. (هنری ماسن، ۱۳۶۸: ص ۴۵۶)؛ از این رو، یکی از مطمئن‌ترین روش‌ها برای کمک به کودکان در

تبدیل استدلال اخلاقی به رفتار اخلاقی، ارائه الگوست (Berkowitz & Grych, 1988: p15). آموزش از طریق الگو، از نحوه رفتار ما با کودکانمان فراتر می‌رود. این امر با نحوه رفتار و صحبت ما درباره افراد خانواده، فامیل، دوستان و غریبه‌ها ارتباط دارد. الگودهی می‌تواند تأثیر مستقیمی بر رشد اخلاقی کودکان داشته باشد. کودکان، با مشاهده انتخاب‌ها، واکنش‌ها و شنیدن اظهارنظرهای مادر هنجارهای اخلاقی را می‌آموزند. بنابراین، مادر حتی در موقعیت‌های کوتاه و معمولی زندگی می‌تواند درس‌های اخلاقی تأثیرگذاری به کودک بدهد. کودکان، تعاملات والدین با یکدیگر، با اعضای خانواده و دیگران را از نزدیک می‌بینند و از مشاهده آن، مفاهیم زیادی را درباره نحوه تعامل با دیگران یاد می‌گیرند؛ چگونگی رفتار والدین با خانواده، دوستان، همسایه‌ها و غریبه‌ها، نوع فیلم‌هایی که تماشا می‌کنند و واکنش آن‌ها در برابر تعارض‌های اخلاقی روزمره، شاخص‌هایی است که کودک آن‌ها را از نزدیک مشاهده می‌کند (همان‌جا؛ بوربا، ۱۳۹۱: ص ۸۶).

بزرگان اسلام نیز به کسانی که در مقام الگو قرار می‌گیرند، توصیه کرده‌اند که با رفتار خود رفتار دیگران را اصلاح کنند. امام صادق علیه السلام در اهمیت الگو و نقش آن در سازندگی دیگران می‌فرماید: «مردم را با رفتار خود به سوی حق رهبری کنید، نه با زبان خویش»^۱ (حمیری، ۱۴۱۳ق: ص ۷۷).

۲-۳- راهکارهای رفتاری:

منظور از راهکارهای رفتاری اموری است که رفتار کودک را به سوی وظایف و فضایل و مسئولیت‌های اخلاقی هدایت می‌کنند. شماری از راهبردهای رفتاری مؤثر در رشد وجدان به شرح زیر است:

الف) توقع و مطالبه‌گری رفتار درست از کودک:

مطالبه‌گری چیزی فراتر از الزام کودک به رفتارهای درست است؛ به گونه‌ای که در تمام تعاملات، طوری با او رفتار کنند که به او القا شود انسان خوبی است و دیگران از او توقعی

۱. «كونوا دعاة الناس بأعمالكم و لا تكونوا دعاة بألسنتكم».



جز خوبی کردن ندارند و حتی اگر کار ناپسندی کرد، کارش ناشی از اشتباه و غفلت بوده است، نه خواست قلبی او. متخصصان دریافته‌اند مطالبه‌گری مؤثر مستلزم سه جزء اصلی است: اول اینکه مادر باید اهداف والا و واقع‌گرایانه‌ای برای کودکش ترسیم کند. این کار موجب می‌شود کودک از رفتارهایی که به‌طور منطقی از او انتظار دارند، آگاهی داشته باشد. کودکانی که والدینشان انتظارات ناچیزی از آن‌ها دارند، انتظارات ناچیزی از خود خواهند داشت. همچنین، انتظارات نامعقول و سطح بالا هم موجب ناامیدی و احساس شکست در کودک می‌شود (Berkowitz & Grych, 1988: p14-15)؛ دوم اینکه مادر باید برای تحقق این اهداف، به‌اندازه‌ی کافی از کودک حمایت کند؛ سوم اینکه بر مراحل تحقق این اهداف نظارت داشته باشد (همان‌جا). بهترین توقعات اخلاقی آنهایی هستند که در عین والایی، برای کودک قابل دسترس و واضح باشند؛ برای نمونه، اگر مادر می‌خواهد میان اعضای خانواده صداقت و راستی برقرار باشد، بعد از آنکه این انتظار معین شد، باید بر این خواسته اصرار کند و از موضع خود عقب ننشیند. مطالبه‌گری اگر به‌خوبی و باثباتی انجام گیرد، کودکان خودمهارگری، نوع‌دوستی و داشتن عزت‌نفس را بهتر می‌آموزند. همچنین، برای افزایش حس خودپنداری مثبت در کودک، باید برای رفتارهای پسندیده‌ی کودک ارزش و اهمیت قائل شد و برای او فرصت خودآزمایی و امتحان را فراهم کرد. خودپنداری‌های خوب با رفتار خودشکوفایی همراه می‌شوند و کودک می‌تواند با اطمینان به اینکه ارتباطش با محیط ثمربخش است، به تعامل بپردازد. فرد خودشکופا، با محیط خود به‌خوبی رابطه برقرار می‌کند و فرصت‌های رشد و افزایش توان خود را می‌یابد و بی‌تردید، به رشد دیگران نیز کمک می‌کند (جوینس و دیگران، ۱۳۹۱: ص ۳۷۲).

ب) تکرار و تمرین:

برای ایجاد عادات معقول، مربی با تمرین‌های خاصی به کودک کمک می‌کند تا ارزش‌ها و رفتارهایی را که آموخته است، تکرار کند. با تکرار و تمرین می‌توان به مرتبه‌ای رسید که فضایل اخلاقی به ملکات تبدیل شوند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹: ص ۳۰۸). پیازه در شمار عوامل تحول روانی، علاوه بر رشد داخلی و تعاملات اجتماعی، تمرین و تجربه



اكتسابی را يك عامل مستقل می‌داند (پیاژه، ۱۳۶۷، ص ۳۶-۳۷). بعد از طی مرحله تکرار و تمرین، ارزش‌ها به صورت عادت درمی‌آیند؛ البته عادت‌تی که پایه و اساسی معقول دارند، چنان‌که به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «عادت و طبیعت سرشت دوم است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ص ۲۲۰). بنابراین، مادر باید به فرزندش فرصت زیادی برای تمرین مهارت جدید بدهد و کوشش‌های او را در کسب مهارت‌ها همواره تشویق و حمایت کند.

ج) ایفای نقش:

ایفای نقش، در ساده‌ترین شکل خود، درافتادن با مسائل به‌طور عملی است. در این فرایند، مسئله مشخص می‌شود، فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد و مجموعه فعالیت‌های عملی و فکری به بحث گذاشته می‌شوند. در روش ایفای نقش، ضمن آنکه کودک در شناخت و درک دیگران تجربه‌هایی می‌اندوزد، حالت خودمحوری او رو به نقصان می‌رود (کارتلیج، ۱۳۶۹: ص ۱۵۴). مادر باید براساس هدف و سن و توان کودک، موضوعی اخلاقی یا دینی را انتخاب کند و با مهارت لازم، کودک را برای ایفای نقش آماده کند و خود هدایت‌کننده باشد تا کودک از طریق مشاهده یا ایفای نقش، ارزش‌های نهفته در نقش را فراگیرد و از ضدارزش‌ها دوری جوید.



نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت وجدان اخلاقی در بروز رفتار مادر باید آن را از همان سنین اولیه به کودک خود بیاموزد. راهکارهایی که در این پژوهش ارائه شد، نشان داد که نقش مادر در سه حیطه اعطای بینش، تقویت انگیزه و اصلاح رفتار بسیار مهم است. واکنش مادر در برابر امور غیراخلاقی، جلوگیری از رفتارهای ضداخلاقی و آموزش دادن و تبیین ادله دقیق و توجیحات متناسب با رشد، درک اخلاقی کودکان را افزایش می‌دهد. همچنین، مادر به دلیل داشتن روابط عاطفی و تعامل محبت‌آمیز با کودک، رشد اخلاقی او را آسان می‌کند؛ از این رو، مادر باید به نقش مهم خود در شکل‌گیری هویت فرزندان توجه کند و هنگامی این هدف مهم محقق می‌گردد که مادر به وظایف خود و نیازهای فرزندان آگاهی داشته باشد و با الگوهای رفتاری که ارائه می‌دهد، سرمشق‌های مناسبی برای کودک فراهم سازد و با رفتار خود موقعیت‌هایی ایجاد کند که رفتارهای اخلاقی را در فرزندان برانگیزد.



کتابنامه

• قرآن کریم.

۱. افروز، غلامعلی (۱۳۸۴)، *چکیده‌های از روانشناسی تربیتی کاربردی*، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۲. بوربا، میکله (۱۳۹۱)، *پرورش هوش اخلاقی*، ترجمه فیروزه کاوسی، تهران: رشد.
۳. پیازه، ژان (۱۳۶۷)، *دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی*، ترجمه و گردآوری از منصور و پریخ دادستان، تهران: ژرف.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۸)، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه هاشم رسولی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۱)، *وجدان، قم: تهذیب (مؤسسه علامه جعفری)*.
۶. جویس، بروس، مارشا ویل و امیلی کالهنون (۱۳۹۱)، *الگوهای تدریس*، ترجمه محمدرضا بهرنگی، تهران: کمال.
۷. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۶)، «وجدان اخلاقی»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۳۷، ص ۴۰-۴۷.
۸. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۹. حییم، سلیمان (۱۳۴۹ق)، *فرهنگ لغت فارسی-انگلیسی*، تهران: بروخیم.
۱۰. خسروی، زهره و خسرو باقری (۱۳۸۷)، «راهنمای درونی کردن ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامه درسی»، *مطالعات برنامه درسی*، ش ۲، ص ۸۱-۱۰۵.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی (۱۳۷۹)، *اخلاق اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.
۱۳. روسو، ژان ژاک (۱۳۶۰)، *امیل یا آموزش و پرورش*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: چهره.
۱۴. زارع، مرتضی و بهروز محمدی (۱۳۹۴)، «بازخوانی وجدان اخلاقی از نگاه علامه جعفری»، *پژوهشنامه اخلاق*، سال ۸، ش ۲۹، ص ۹۹-۱۱۸.



۱۵. صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۴)، *جایگاه انسان در اندیشه کانت*، تهران: ققنوس.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲)، *رسائل سبعة*، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۷. _____ (۱۳۷۱)، *مجموعه مقالات*، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۱۸. کارتلج، جی. اف. میلبرن (۱۳۶۹)، *آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان*، ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۹. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۳)، *فلسفه فضیلت*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: مؤسسه انتشارات فلسفه.
۲۰. کرومبولتز، جان. دی و هلن. بی کرومبولتز (۱۳۶۷)، *تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان*، ترجمه یوسف کریمی، تهران: فاطمی.
۲۱. کیلن، میلانی و جودیث اسمتانا (۱۳۸۹)، *رشد اخلاقی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. محمدخلیفه، عبداللطیف (۱۳۷۸)، *بررسی روانشناسی تحول ارزش‌ها*، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. _____ (۱۳۹۰)، *فلسفه اخلاق*، قم: صدرا.
۲۵. مصباح، محمدتقی (۱۳۸۴)، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۷. منتظر، فاطمه و بهروز محمدی (۱۳۹۵)، «مفهوم‌شناسی وجدان اخلاقی و گستره تأثیرگذاری آن در نظم عمومی»، *پژوهشنامه اخلاق*، سال ۹، ش ۳۱، ص ۸۷-۱۰۶.
۲۸. هنری ماسن، پاول (۱۳۷۰)، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: مرکز.



29. Berkowitz, Marvin W. and John H. Grych (1998), "Fostering Goodness: Teaching Parents to Facilitate Children's Moral Development", *Journal of Moral Education*, V 27, N 3, P 371-391.
30. Brugman, Daniel (2003), "The Teaching and Measurement of Moral Judgment Development", *Journal of Moral Education*, V 32, N 2.
31. Kirchenbaum, Howard (1992), A Comprehensive Model for Values Education and Moral Education, *Phi Delta Kappa*, V 73, N 10.